

دلایل عظمت و انحطاط حکومتها

از دیدگاه امام علی علیه السلام

ریخت پر خورداری - ورودی ۷۷
الهیسات و معارف اسلامی

صورت عدالت و ظلم میان حاکم و رعیت مفهوم ندارد. اولین بار راعی و رعیت را رسول خدا صلی الله علیه و آله به معنای حکمران و مردم به کار برد؛ پس از آن نیز بوفور در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بکار برده شده است.

دلایل شایستگی حضرت برای حکومت

حضرت در نهج البلاغه بارها اشاره می‌فرماید که از هر کسی برای حکومت سزاوارتر هستند؛ سوگند به خدا پسر این فحافه خلافت را مانند پیراهنی برشید در حالی که می‌دانست من برای خلافت مانند قطب وسط آسیا هستم (علوم و معارف از سرچشمه فیض من مانند سیل سرازیر می‌شود. هیچ پروازکننده‌ای در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی‌رسد).^۱

شما می‌دانید که من برای خلافت از هر کس شایسته‌تر و سزاوارترم (با این حال او را به خلافت می‌گمارید) و سوگند به خدا خلافت را رها می‌کنم مادامی که امور مسلمانان منظم باشد و مادامی که در زمان

در قرون اخیر نهضتی بر ضد مذهب در اروپا برپا شد. پس از ریشه‌یابی این مسأله در می‌یابیم که یکی از علل نارسایی مفاهیم کلیسا از نظر حقوق سیاسی است. ارباب کلیسا نوعی پیوند تصنعی بین اعتقاد به خدا و سلب دموکراسی فرض کرده‌اند. اینطور که یا باید خدا را بپذیریم و به خاکمیت افراد برگزیده او که هیچ امتیاز روشنی ندارند گردن نهیم، و یا خود را ذی حق بدانیم. روسو که چنین حقی را حق زور می‌خواند بیان می‌دهد: «می‌گویند تمام قدرتها از طرف خداست و تمام زورمندان را او فرستاده است؛ ولی این دلیل نمی‌شود که برای دفع زورمندان اقدام نکنیم.» از نظر روان‌شناسی از جمله علل عقب‌گرد مذهبی، تضاد مذهب با نیازهای طبیعی است.

سراسر خطبه ۲۱۴ نهج البلاغه سخن از خدا، حق تکلیف و وظیفه است. اما نه به این شکل که خداوند فقط به بعضی افراد حق اعطا کرده و برخی دیگر را محروم کرده و آنها را مسؤول قرار داده است؛ چرا که در این

۱) نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۳

خلافت دیگری به جز بر من (بر هیچ کس) جور و ستمی وارد نشود (و اینکه حق خود را نطلبیده از آن چشم می‌پوشم برای درک اجر و ثواب آن و بسی رغبتی به مال و زینت دنیا است).^۱

برخی صفات حکومتی آن حضرت

الف) انعطاف ناپذیری در اجرای عدالت: حضرت می‌فرمودند: «من کسی نیستم که از عدالت به اندازه یک سر مور منحرف شوم.»

در جواب اصحاب که ایشان را به انعطاف پذیری توصیه می‌کردند، می‌فرمودند: آیا از من تقاضا می‌کنید که پیروزی و موفقیت در سیاست را به قیمت ستمگری و بی‌ایمانی کردن حق مردم ضعیف بدست آورم؟ به خدا! سوگند تا شب و روزی که دنیا هست و تا ستاره‌ای در آسمان در حرکت است چنین چیزی عملی نیست.

ب) صراحت و صداقت در سیاست: خصوصیت دیگر ایشان صراحت و صداقت در سیاست بود. عده‌ای از دوستانش نمی‌پسندیدند و می‌گفتند: سیاست اینهمه صراحت و صداقت بر نمی‌دارد. چاشنی سیاست، دغلبازی است. و حتی بعضی می‌گفتند ایشان سیاست ندارند معاویه را ببینید چقدر سیاستمدار است. فرمودند: «به خدا قسم اشتباه می‌کنید معاویه از من زیرک تر نیست. او دغلباز

و فاسد است. من نمی‌خواهم دغلبازی کنم و از جاده حق منحرف شوم و فسق و فجور مرتکب شوم. اگر نبود که خدای تبارک و تعالی دغلبازی را دشمن می‌دارد، آن وقت می‌دیدید که زرنگترین مردم دنیا علی است.»

ضرورت وجود حاکم و حکومت

حضرت می‌فرمایند: «خوارج می‌گیرند امارت و ریاست مخصوص خداست و حال آنکه ناچار مردم امیر می‌خواهند؛ خواب نیکوکار باشند یا بدکار. مؤمن در امارت و حکومت امیر عادل به طاعت مشغول است و کافر بهره خود را دارد. همه با بودن امیر از هرج و مرج و اضطراب و نگرانی آسوده‌اند یا نبودن او همه به جان هم می‌افتند.»^۲

تشکیل حکومت برای هر جامعه‌ای از ضروریات است. جامعه با هرج و مرج نمی‌تواند زندگی کند حتی جوامع بدوی هم نظام اجتماعی داشتند؛ مثلاً پیران یا اشخاصی که منزلت اجتماعی برتری داشتند امین و مشاور مردم بودند. حتی حیوانات هم نظام اجتماعی دارند. پس هیچ کس نمی‌تواند بگوید، اصلاً حکومت نمی‌خواهیم. حکومت از ضروریات است. حال اگر این جامعه تابع هیچ ایدئولوژی خاصی نباشد بهترین نوع حکومت، حکومت مردم بر مردم است در مقابل استبداد. حکومت

استبدادی بدترین نوع حکومت است و هیچ ضامنی در وجدان افراد ندارد؛ چرا که هر فرد در درون خود می‌پرسد چه لزومی دارد من از یک زورگو که نه خدای من نه مالک من و نه رازق من است، اطاعت کنم. در حکومت مردم بر مردم قهرأ کسی که مالک می‌شود فقط حساب زندگی خاصی (این مردم) را می‌کند، نه زندگی بر اساس مکتب خاصی؛ اما حکومتهایی که بر اساس یک مکتب شکل می‌گیرند باید طبق آن مکتب اداره شوند و حاکم عالم به آن مکتب باشد، حتی در کشورهای کمونیستی نیز چنین است؛ رهبر باید کارشناس باشد؛ لذا ما نیز که مکتبمان اسلام است، از یک رهبر مکتبی بی‌نیاز نیستیم. در آیه: «النبی اولىٰ بسالمؤمنین من انفسهم». می‌فرماید: اختیار پیامبر بر مؤمنان بیش از خود آنهاست؛ لذا تا این آیه نبود ما دلیلی به اطاعت از پیغمبر در مسائل حکومتی نداشتیم و پیامبر هم علی علیه السلام را انتخاب فرمودند و امام زمان هم در زمان غیبت در حوادث واقع که مهمترین آنها انتخاب والی و رهبر است فرموده‌اند که به راویان حدیث ما مراجعه کنید.^۳

(۱) همان منبع

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۴۰

(۳) درسهایی از نهج البلاغه، مستظری، ج ۲،

حضرت علی علیه السلام انگیزه خویش را از از پذیرش حکومت، دفاع از مظلومان و سرکوب ستمگران می داند.^۱

عوامل عظمت حکومتها

(۱) خصوصیات فردی حاکم

حضرت می فرماید: «امر می نمایم او را به پرهیزگاری و ترس از خدا و برگزیدن فرمان او و پیروی از آنچه در کتاب خود امر فرموده ... و اینکه خداوند را به دست و زبان یاری کند (به دل ایمان و باور داشته باشند و به دست از دشمن جلوگیرند و به زبان امر به معروف و نهی از منکر کنند)؛ زیرا خداوندی که نامش برتر است، ضامن گشته است که یاری کننده خود را یاری کند و ارجمند دارنده اش را ارجمند دارد و او را امر می فرماید تا نفس خود را هنگام شهوات و خواهشها فرونشاند و هنگام سرکشها آن را باز دارد.^۲

از خصوصیات فردی حاکم طبق آنچه از نامه حضرت به مالک برمی آید آن است که ایشان به مواردی امر می کنند که برای حاکم ضروری است:

۱- تقوا و پرهیزکاری

۲- هضم نفس و ترک لذات

۳- عبرت گیری از ملوک گذشته

پادشاهان زیادی قبل از مالک بر آن سرزمین حکومت می کردند که هیچ اثری از آنها نمانده است. پس هر

حاکم روزی حکومتش به سر می رسد و نباید به حسن ظاهری ملک و پادشاهی فریفته شود و آن را لذتی مغتنم بداند.

۴- ذخیره اعمال صالح و نیندوختن

مال و اموال.^۳

نکته دیگری که حضرت بر آن

تصریح فرموده اند و از مهمترین دلایل عظمت یک حکومت است، یاری خداوند است.^۴ حاکمان باید شغل خود را جزء وظایف عبادی بشمارند و کشورداری را از دینداری جدا ندانند و در حین انجام وظیفه مظهر رأفت و عدالت باشند و از هواپرستی، طول امل، آزمندی، شهوت، غضب و میل اندوزی دوری کنند و وضع مالی خود را در سطح نیازمندیترین اقشار نگاه دارند.^۵

۲) رفتار حاکم با رعیت خود

یکی از عوامل عظمت و پایداری یک حکومت، حسن رفتار حاکم با مردم است؛ حاکم باید با رعایا و برابریا مهربانی و شفقت قلبی داشته باشد و نیکخواه آنان باشد و مانند پدری مهربان بوده آنها را از مناهی باز دارد و اگر ابا کنند از روی شفقت تأدیبشان کند؛ چرا که مردم یا در دین برادر حاکم هستند یا در خلقت. حاکم باید خطاهای رعیت خود را ببخشد و آنها را عذاب نکند؛ چرا که خداوند حاکم را با آنها می آزمايد. عدل و انصاف باید شعار حاکم باشد که در حق الله و حق

الناس به عدالت و حق حکم کند و حق عوام الناس را مقدم دارد. اگر در حکمی تردید کرد باید ببیند کدام شمول بیشتری دارد و به سود افراد بیشتری است و به عدالت نزدیکتر است. به خشنودی عوام الناس عمل کند گرچه خواص و اکابر نپسندند. البته الویت این است که ببیند کدام عادلانه تر است. و چنان رفتار کند که اکثریت راضی باشند. چرا که عوام الناس، امت هستند و قوام اسلام به آنهاست؛ به وسیله عوام الناس حق ظاهر می شود.

حاکم باید اختلافات بین توده های مردم را با قدرت و اندیشه برطرف کند و خود نیز کینه و عداوت با عوام نداشته باشد تا بتواند با عدل و انصاف با همه یکسان برخورد کند.^۶

خلقت تأکید بر رضایت عوام این است که طبق فرمایش امام علیه السلام محبوبترین کارها نزد حاکم باید امور باشند که معتدل ترین و میانه ترین در حق، همگانی ترین و فراگیرترین در

(۱) نظامنامه حکومت، فاضل مشهدی، ص ۱۹

(۲) نهج البلاغه، نامه ۵۳

(۳) نظامنامه حکومت، فاضل مشهدی، ص ۸۵-۸۰

(۴) نمونه بارز دیگر یاری خداوند بیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبر امام خمینی (ره) و سرنگونی رژیم ستمشاهی و بصرت الهی در سالهای جنگ تحمیلی است.

(۵) نظامنامه حکومت، ص ۲۱

(۶) همان منبع، ص ۸۷-۹۹

عدل و جامع ترین و هماهنگ ترین در راه رضایت مردم باشد؛ چرا که خشم توده مردم رضایت و خشنودی خواص و برگزیدگان جامعه را بی اثر می سازد. در حالی که خشم خواص با رضایت توده مردم بخشوده و جبران خواهد شد.

منظور از لفظ «و اوسطها فی الحق» در کلام حضرت علیه السلام این است که حاکم واقع بینانه با رعایت امکانات جامعه از حق جانبداری کند. هیچ حاکمی نمی تواند رضایت عوام و خواص را جمعاً داشته باشد؛ چرا که رضایت یکی منجر به نارضایتی گروه دیگر خواهد شد.

حضرت خصوصیات رابرای عوام ذکر کرده اند که نخستین آنها کفایت کردن به مقدار متوسطی از زندگی است. لذا بار سنگینی نیستند و هنگام جنگها آنها هستند که دمیخ را برعهده دارند و به حکم فطرت اهل به اینها حق پذیرترند و احسان و لطف حاکم را هرگز فراموش نکرده و شاکرند و در صورت عدم امکانات عذر حکومت را بهتر می پذیرند و صبورترند.^۱

بنابر آنچه گفته شد اعتماد به مردم (توده مردم) دارای حداقل سه حسن است: ۱- احسان ۲- تخفیف هزینه ها. ۳- جلوگیری از کارهای تحمیلی.^۲

علاوه بر این حاکم نباید اجازه دهد که مردم مدح و دستایش او را بگویند

و اگر چنین کردند نباید به مدحشان توجه کند تا مبادا فریب شیطان را بخورد.

باید با خویبان طوری رفتار و مجالست کند که دیگران به پیروی از آنان راغب شوند و از اهل معصیت دوری کند و بر آنها مهربانی و التفات نکند تا دیگران نیز دوری کنند. اگر هر دو گروه نزد حاکم یکی باشند، اهل احسان در کار خود بی رغبت می شوند و بدکاران به افتعال بد خود اصرار می ورزند و عوام الناس از اشرار پیروی می کنند و کار فساد و آشوب بالا می گیرد و به ملک و دولت و ملت خلل وارد می شود. حاکم باید از جانب رعیت خیالش آسوده باشد تا در امور جزئی و کلیدی بر آنها اعتماد کند و راه آسودگی از جانب رعیت آن است که مالیاتها و خراجها را کاهش دهد و با لطف و محبت بر خورد نماید و آنچه حق او نیست اجتناب نکند تا آنجا که مطمئن شود رعیت با او همدل است. طبقات مختلف رعایا همگی مورد نیازند مورد نیاز یکدیگر و حکومت. حضرت علیه السلام جامعه را به هفت دسته تقسیم فرموده اند که حاکم باید حق همگی را بردازند.^۳

در رابطه با خطر فساد و فحشا در جامعه باید افزود که، خطرناکترین ترفند امپریالیسم رواج فساد و فحشا در جامعه است؛ چرا که بخوبی می داند که دژ محکم مقاومت ملتها در

مقابل نفوذ آنها، عفت و پاکدامنی است. لذا هرگاه عفت ناپود شود و فساد و فحشا جای آن را بگیرد، اصالت انسانی از هم می پاشد و هوی و هوس و شهوت بر آدمی چیره می شود و راه برای نفوذ استعمار هموار می گردد. اسلام برای جلوگیری از اینگونه مفاسد، شدیداً با مظاهر آلودگی مبارزه می کند و کسانی را که آشکارا فساد می کنند، کیفر می دهد. این است که امام علیه السلام به مالک می فرمایند با مظاهر فساد و آلودگی در جامعه مبارزه کند: «فانما عليك تطهير ما ظهرك»^۴

در نامه حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر - والی مصر - چنین می خوانیم: «بالت را برای ایشان (اهالی مصر) بخوابان و پهلویت را برایشان هموار کن (کاری کن که همه از رفتار سرد بپزند) و با آنان گشاده رو باش و آنها را به نگرستن زیر چشمی و خیره شدن به صورت یکنواخت بدان، تا بزرگان به ظلم و ستم تو طمع نمایند و ناتوان از عدل

(۱) آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)، فاضل لنکرانی، ص ۱۱۵-۱۱۶
 (۲) همان منبع، ص ۱۲۹
 (۳) نظامنامه حکومت، فاضل مشهدی، ص ۱۵۷-۱۱۴
 (۴) آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)، فاضل لنکرانی، ص ۱۱۸

تو ناامید نگرده»^۱

ویژگی نگاه مساوی به رعیت و اینکه امام علی علیه السلام فرموده‌اند که هر رعیت از جہتی با حاکم مشترک است (ایمان یا خلقت) خاص حکومت اسلامی است. در دنیای استکبار و در کشورهای مدعی که سنگ حمایت از بشر را به سینه می‌زنند، دقیقاً برخلاف این دستور، عمل می‌شود و اقلیتهای مذهبی و مستضعفان نه تنها با دیگران از حقوق یکسان بهره‌مند نیستند، بلکه همواره به بهانه‌های مختلف مورد آزار قرار می‌گیرند.^۲

۳) رفتار حاکم با خواص

آنچه در نهج البلاغه در مورد رفتار حاکم با خواص آمده، آن است که رعایت جانب عوام الناس را بر خشم خواص ترجیح دهد؛ چرا که خواص در حال آرامش و رفاه، مؤذنت زیادی را تحمیل می‌کنند و در حال شدت و محنت کمتر یاری می‌کنند. وقتی آرامش و نعمت بیندیش می‌آیند و هنگام بلا خود را کنار می‌کشند. عدل و انصاف را زیاد دوست ندارند و نمی‌پسندند؛ چرا که خود را از همه عزیزتر می‌دانند. اگر حاکم به آنها عطا کند چنانکه شایسته است سپاسگزاری نمی‌کنند و اگر عطا نشود عذر حاکم را قبول نمی‌کنند و کم صبر هستند و به این لحاظ مراعات آنها پسندیده نیست.^۳

۴) انتخاب خواص

در فرهنگ اسلامی مشاوره و مشورت برای جلوگیری از استبداد و دست یازیدن به اندیشه‌های دیگران و کسب اندیشه‌های بهتر است و از دو جهت ضروری به نظر می‌رسد:

۱- گستردگی مسائل که فهم همه آنها و متخصص شدن در کلیه علوم و مشورت برای بک فرد ممکن نیست.

۲- هر فرد هر قدر هم باهوش باشد بیشتر از یک نظر نمی‌تواند داشته باشد ولی جمع‌بندی نظرهای مختلف نتیجه‌ای مطلوب‌تر در بردارد.

حضرت می‌فرماید: «استبداد رأی و تحمیل عقیده، انسان را به هلاکت می‌رساند، ولی مشورت با مردم، شریک بودن در عقول و بهره‌گیری از افکار آنهاست.»

شرایط اثباتی مشاوره عبارت است از: ایمان، عقل، حلم، نصیح، تقوا، تجربه

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در آنچه آئینت اقتضا می‌کند با کسانی که دارای پنج خصلت باشند، مشورت کن؛ آنان که دارای عقل، حلم، تجربه، نصیح و تقوا هستند.

پس از بیان ضرورت مشورت و خصوصیات مشاور حاکم باید بداند که نزدیکترین مشاور او یعنی «وزیر» باید چه خصوصاتی داشته باشد. حضرت علیه السلام در این باره می‌فرماید: «بدترین وزرا کسی است که قبلاً وزارت فاسقی را کرده باشد و در

گناهان مرافقت کرده باشد زنهار از قرار دادن چنین کسی برای وزارت، که پنهان از حاکم به رعیت ظلم می‌کند و ممکن است حاکم را هم گرفتار فسق کند.

بهتر است وزیر، بصیر و دارای رأی صواب باشد و ظالمی را معاونت ننماید و گناهکار را یاری نکند و دست پرورده حاکم بوده و به عادت و طریق او عمل کند و مؤذنت او سبک باشد و دلش مهربان بوده، سخن اعدا را در مورد حکومت قبول نکند و اخلاص داشته باشد. چنین افرادی شایسته است که خواص خلوت حاکم باشند برای روتق ملک. از بین همین خواص، حاکم باید جمعی را که به حق گویاتر هستند و عیب جوی حاکم می‌باشند، برگزیند.^۴

حضرت با ژرفنگری تمام طرد همکاران رژیم سابق را به فرمانده خود توصیه می‌کند و از اینکه ممکن است با این پاکسازی به کمبود نیروی متخصص دچار شود، مالک را به وجود نیروهای اصیل و انقلابی رهنمود می‌شود و گوشزد می‌کند که با

۱) نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۲۷

۲) آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)،

فاضل نکرانی، ص ۸۶

۳) نظامنامه حکومت، فاضل مشهدی،

ص ۹۲-۹۷

۴) نظامنامه حکومت، فاضل مشهدی،

ص ۱۰۴-۱۰۷

این تفکر و خیالبافی از پاکسازی و سالم سازی جامعه اسلامی نهراسد؛ زیرا با طرد نیروهای فاسد، نیروهای سالم بهسویت جایگزین می شوند.^۱ مشاوران دیگر حاکم باید علما باشند. حاکم باید با علما مشورت کند تا اموری را که انتظام عبادت مردم به آنها بوده برپا نمایند و باید که اقتباس انوار علم و حلم و حکمت را لازم شمارد که به این وسیله کار جهانداری و رعیت روتق پذیرد.^۲

رفتار حاکم با دشمنان و مخالفان

در نحوه برخورد با کفار که دشمن آشکار اسلام از ابتدا بوده اند، در قرآن چنین آمده است: «اِنَّدَاءَ عَلِيٍّ الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ یعنی مسلمانان در مقابل کفار با خشونت و شدت رفتار می کنند و بین خودشان با رحمت و عطف است. حال با توجه به توضیح امام در مورد رفتار حاکم با رعایا نیست، به آنکه مسلمان نیست و در خلقت نظیر تو است باید با مهر و محبت رفتار کنی. این سؤال پیش می آید که پس با کفار جامعه چگونه باید رفتار شود؟ پاسخ این است که کفار دو دسته اند:

۱- کفاری که برای مسلمانان ایجاد آزار و اذیت و مزاحمت می کنند و دشمنی دارند. بدیهی است که با آنها نباید با مهر و محبت رفتار کرد؛ بلکه باید جنگید و به آنها اجازه تعرض و تعدی نداد و مسلمین در مقابل اینگونه

کفار باید آماده و مهیا باشند.

۲- کفاری که ضعیفند و از روی ضعف هنوز گرایش به اسلام پیدا نکرده اند و اهل ستیزه نیستند. با این دسته چون رعیت هستند نباید خشونت کرد تا به اسلام تمایل پیدا کنند.^۳

طَبِيقُ اَنْسَجِهٍ دَر مَوْرَدِ خَوَارِجٍ دَر هَمِيْن تَحْقِيْقِ اَوْرَدِه شُد، دِمُوکْرَاسِي عَلِيٍّ (ع) دَر بَرخورد با بدترین دشمنان (خوارج) بی نظیر است؛ زیرا آنها در اظهار عقیده آزاد بودند.^۴

اَسِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) با خوارج در نهایت دموکراسی برخورد می کرد. او خلیفه بود و آنها رعیتش. هرگونه اعمال سیاسی برایشان مقدور بود. اما آن حضرت (ع) آنها را زندانی نکردند و سلاقتشان کردند و حتی سهمیه آنها را از بیت المال قطع نکردند و به آنها همچون سایر افراد می نگریستند. این مطلب در تاریخ زندگی علی (ع) عجیب نیست اما در دنیا کم نظیر است. آنها همه جا در اظهار نظر آزاد بودند. حضرت و اصحابشان با عقیده باز با آنها روبرو می شدند و محبت و استدلال می کردند.^۵

دلایل انحطاط حکومتها

۱) رذایل اخلاقی حاکم
هرگاه حکام ولایات از عبرتها پند نگیرند و از زوال دولت خویش بترسند، به اندوختن مال و اموال

مبادرت ورزند و اقدام به تعمیر ولایات خویش نکنند، ناگزیر کار رعیت به فقر و فاقه می انجامد و مکتت و ثروت آنها به درویشی و مسکنت مبدل می شود و کار به ویرانی ولایت و خرابی مملکت می کشد و در آن هنگام اندیشه و تدبیر فایده ای ندارد.^۶

حضرت در میان صفات یک حاکم بد می فرماید: «شما دانستید که سزاوار نیست که حاکم و فرمانده بر ناموس و خونهای مردم و غنیمتها و احکام اسلام و امامت بر مسلمین بخیل باشد تا برای جمع مال ایشان حرص بزند. و جاهل نباشد تا بر اثر نادانی خود آنها را گمراه گرداند و نه ستمگر نباشد تا ظلم و جور آنان را مستأصل و پریشان کند و نه ترسنده از تغییر بنام تا گروهی را گمراه کرده و گروه دیگر را خوار سازد و نه رشوه گیر در حکم تا حقوق مردم را از بین برده حکم شرع را بیان ننماید و نه رفتار نکننده به سنت و طریقه پیغمبر تا امت او را هلاک و تباه سازد.»^۷

(۱) آیین کشورداری از دیدگاه امام علی(ع).

فاضل لنکرانی، ص ۱۲۵

(۲) نظامنامه حکومت، ص ۱۱۴

(۳) درسهایی از نهج البلاغه. مطهری. ص ۴۱، ۳۹

(۴) جاذبه و دافعه علی(ع)، مطهری. ص ۱۲۹

(۵) جاذبه و دافعه علی(ع)، ص ۱۳۱، ۱۲۹

(۶) نظامنامه حکومت، ص ۱۵۴

(۷) نهج البلاغه. خطبه ۱۳۱

۲) آنچه انجام آن برای حاکم نهی شده است آنچه در فرمان امام علیه السلام به مالک آمده و امام علیه السلام مالک را از آن نهی کرده‌اند، چیزی است که انجام آن موجب انحطاط و فساد حکومت می‌شود و عبارت است از اینکه حاکم از نفس خود اطاعت کند و بر اموال مردم چیره شود و حق رعیت را ضایع و فسادگرداند و آنها را آزار و اذیت کند. دیگر اینکه حاکم در حال غضب زود از جا در برود و بر حدت و تندت سرعت بورزد و حزم را رعایت نکند و مردم را آزار رساند. که اگر چنین شود و حاکم بیندازد که چون مسلط بر رعایاست هرچه خواست بکند، شیطان بر او چیره می‌شود و مستوجب آن می‌شود که خداوند عزت او را نه ذلت بدل گرداند و دیگر عیب جویی و مصاحبت با عیجوریان است؛ چرا که مردم عیوب بسیار دارند که پیشاندن آن لازم و واجب است. علی الخصوص بر والی آنها و آنچه از معایب خلق بر او پنهان است سعی نکند که آن را بفهمد. اگر حاکم با رعیت طوری رفتار کند که آنها را به بلایی مبتلا سازد یا در حقشان کوتاهی کند، باعث می‌شود که آنها قابل اعتماد برای حاکم نباشند و خاطرش از جانب آنها مغشوش باشد. هنگامی که حاکمی از جانب رعیتش مطمئن نباشد نمی‌تواند با دشمنان جهاد کند و مصلحت خلق را تشخیص نمی‌دهد و دشمنانش بر او دلیر

می‌شوند و نیروی کافی برای رفع آنان ندارد.

عامل دیگری که موجب انحطاط و تزلزل قدرت یک حاکم می‌شود آن است که در قوانین تغییر و تبدیل به وجود آورد و امور جدیدی را بین مردم ابداع و اختراع کند؛ چرا که طبایع مردم بر آن امور اسی گرفته است و امور رعیت از آنها اصلاح و استقامت یافته است. اگر حاکم قوانین زندگی مردم و سنن آنها را به هم بریزد، دلشکستگی رعیت، دامن او را می‌گیرد و به نظم امور خلل وارد می‌شود. پس باید روشهایی را که نیکو و بی ضرر بوده، ادامه دهد.

عامل دیگری که موجب انحطاط حکومت می‌گردد دیکتاتوری و استبداد است. حاصلت استبداد که از خودباوری و خویشتر گرایی و تفرعن نشأت می‌گیرد، انسان را به خودکامی و تحمل عقده می‌رساند. حاکمی که با این روحیه حکومت را بدست می‌گیرد نه تنها در نهایت به زورمداری و حق‌کشی و ارباب متوسل می‌شود، بلکه باعث ویرانی دین و بازگشت عزت مسلمین به ذلت، و سعادت به شقاوت خواهد شد؛ لذا حضرت علیه السلام تذکر می‌دهند که خدا باید همواره در نظر حاکم باشد و خود را در اقتدار با خدا شریک نسازد که این گردنکشی است.^۲

انصاف با مردم برای حاکم

ضرورت دارد یعنی حق هرکسی را همانگونه که هست ادا کند. حاکم از دو جهت باید با مردم منصفانه رفتار کند: ۱- در رابطه با خویش: حاکم باید اموال را مساوی تقسیم کند و به صرف اینکه حاکم است چیزی را بر سایرین تحمیل نکند.

۲- در رابطه با دوستان و خویشانی که به او نزدیکند: نباید اجازه دهد که خویشان و بستگان وی به مردم زور بگویند و از عدل و انصاف تعدی کنند.^۳

شاید بطور مجمل و با مطالعه خطب و نامه‌های نهج البلاغه بتوان چنین بیان داشت که از دیدگاه آن حضرت سه عامل اصلی موجب سقوط و انحطاط حکومتهاست:

(۱) روحیه زیاده طلبی دولتمردان
(۲) سوء ظن و بدبینی برای بقا و استعمار دولت
(۳) پسند ناپذیری از رخدادها و پیشامدها.

اگر دولتمردان از بقا و استعمار حکومت مطمئن نباشند و حکومت را متزلزل و در حال رفتن تصور کنند و به دنبال جمع مال باشند و از رخدادها و پیشامدها عبرت نگیرند، زمینه سقوط و انحطاط دولت و حکومت را فراهم

(۱) نظامنامه حکومت، فاضل مشهدی

(۲) آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)،

ص ۹۰-۹۳

(۳) همان منبع، ص ۱۰۲

کرده‌اند.^۱

مثالهایی از زبان امام علی (ع)

محمد بن ابی بکر از انسانهای آگاه و با تقوا بود که تا حدودی شخصیت الهی حضرت (ع) را شناخته بود و به همه گونه جانبازی تن داده بود و حضرت (ع) او را دوست می داشت و با فرمانی او را به ولایت مصر برگزید. حضرت در این فرمان به فرمانی که به این سه نکته توجه داشت:

- ۱- دستور به تقوای الهی در پنهان و آشکار و ترس از خدا
- ۲- ابراز عطف و نرمی به مسلمانان و سختگیری بر منحرفان
- ۳- عدالت با اهل ذمه
- ۴- انصاف و دادگری درباره ستمدیدگان و سختگیری بر ستمکاران

منابع:

- ۵- عفو و اغماض از اشتباهات مردم (که از روی جهالت و ضعف نفس مرتکب می شوند و قابل اغماض است)
- ۶- احسان و نیکوکاری بسیار در حق مردم
- ۷- آموزش اطاعت و حمایت از مردم به حوائص که پاداش آن فوق محاسبات است و کمسی نمی تواند حقیقت این عاقبت و عظمت را درک کند.
- ۸- مالیات را همانطور که پیش از او گرفته می شد، وصول کند کمتر از آن را نپذیرد و بدعت نگذارد. سپس مالیات را درست تقسیم کند.
- ۹- هنگام رویارویی با مردم همه را مساوی تلقی کند.
- ۱۰- حکم کردن بر حق و انصاف به عدالت و باک نداشتن از هیچ ملامتی

در راه خدا.

اخلال در قلمرو محمد بن ابی بکر از طغیانهای معاویه بود که از هیچ فکر و نیرنگی دریغ نداشت. پلیدترین مخالفت محمد بن ابی بکر، معاویه بن خدیج بود که به بهانه گرفتن حق عثمان شروع به کشتار مردم مصر کرد. حضرت در نظر داشت قیس بن عباد و یا مالک اشتر را به آنجا بفرستد و آن زمان محمد بن ابی بکر در آن آشوب شهید شد.^۲

چنانچه مشاهده می شود علت شکست محمد بن ابی بکر جوانی و بی تجربگی او بیان شده است.

(۱) عین منبع، ص ۱۶۷

(۲) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، علامه جعفری، ج ۱۱، ص ۱۱۶-۱۱۷

- آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع): محمد قاضی لنگرانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰

- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: علامه محمد تقی جعفری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پاییز ۱۳۶۱، ج ۱۱

- ترجمه و شرح نهج البلاغه: فیض الاسلام، ج ۱-۶

- جاذبه و دافعه علی (ع): مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹، چاپ بیست و نهم

- درسهایی از نهج البلاغه (۲): منتظری، تهران، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۶

- سرگذشتهای ویژه از زندگی استاد شهید مرتضی مطهری: به روایت جمعی از فضلا و یاران، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۶۶

- سیری در سیرد ائمه اطهار (ع): مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷، چاپ شانزدهم

- سیری در نهج البلاغه: مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸

- عترت، CD

- نظامنامه حکومت: محمد کاظم فاضل مشهدی، تحقیق و تصحیح مهدی انصاری، قم، انصاریان، ۱۳۷۵